

## واکنش به استعفاي معاون هنوز ادامه دارد!



گروه فرهنگ و هنر - هفته‌ی گذشته خبر استعفاي محمد علی جوشایی از معاونت هنری و سینمایی استان کرمان خیلی‌ها را به واکنش واداشت، خیلی‌ها در دیدارهای واقعی و فضای مجازی از او دعوت کردند که در سمت خود باقی بماند از جمله دبیر همین صفحات به همین منظور یادداشتی با عنوان «تلاش کنیم جوشایی کناره نگیرد» نوشت، که در کانال یادداشت منتشر شد.

در بخش‌هایی از این یادداشت آمده بود: «خبر این است که: محمد علی جوشایی می‌خواهد از معاونت سینمایی و هنری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان کناره بگیرد؛ چه خبر بدی. من البته از شنیدن این خبر بد، یکه نخوردم. چرا که می‌دانم، شرایط فعلی برای هر انسانی که بخواهد واقعا کار کند، سخت و جانفرسا است؛ قوانین دست و پاگیرند، بودجه بی‌شرمانه اندک است، دوست و دشمن بی‌وقفه زیرآب‌زنی می‌کنند، کارمندان برای کار در اداره‌ی متبوع خود هیچ انگیزه‌ای ندارند و دل به کار نمی‌دهند. از این‌ها که بگذریم زمانه، زمانه‌ی بی‌تفاوتی است؛ روزی ۱۲ ساعت کار کنی یا کارها را ببیچانی، برای هیچ کسی توفیری نمی‌کند و ... در چنین شرایطی محمد علی جوشایی با «نادانی» آمد تا با خود گذشته‌ی و از شعرگذشتگی، برای هنر استان تلاش کند، طبیعی است که فلک به کین‌توزی او برمی‌خیزد!»

اکنون اما آن خبر بد تحقق یافت و محمدعلی جوشایی دیگر معاونت هنری و سینمایی کرمان نیست، آخرین روز هفته‌ی گذشته شنیده شد که وحید محمدی، معاون فرهنگی و مطبوعاتی ارشاد استان سرپرست معاونت هنری و سینمایی را تا انتخاب معاون جدید برعهده خواهد داشت. با این همه اما واکنش‌ها هنوز ادامه دارد؛ که از جمله آنها یکی هم یادداشت کوتاهی است که محمد علی علومی، نویسنده‌ی نام‌آشای بمی نوشته است و برای چاپ به نشریه‌ی استقامت داده است.

شما را به خواندن یادداشت محمد علی علومی دعوت می‌کنم.



محمدعلی علومی

از هزاران خلق یک تن صوفی‌اند مابقی در سایه‌ی او می‌زیند

مولانا

الف - جوشایی شاعری بزرگ است. یک بار که افتخار دیدار استاد شفیعی کدکنی نصیب شده بود، استاد از وضع استان پرسید و من یکی از شعرهای محمدعلی جوشایی را برای ایشان خواندم؛ تا شب از گردن‌هی نیلی هامون برخاست شمنه خوید و حرمانی به شیخون برخاست در تمام مدت، استاد چشم بسته بود، زیر لب به شعر و شاعرش آفرین می‌گفت، اما شعر محمد علی جوشایی در تمام زندگی او جاری است، مثل آبشار، همچون آفتاب... ب - جوشایی مدیری تواناست. استاد روانشاد عمران صلاحی روزی به من گفتند: ای کاش در سراسر کشور، نمونه‌ی جوشایی و میرافضلی در میان مدیران فرهنگی سلطوح بالا هم داشتیم. اما بزرگی جوشایی در بزرگواری او است.

ب - محمدعلی جوشایی، آموخته‌ی فرهنگ هزاران ساله‌ی وطن، پهلوانی را می‌ماند که پهلوانی راه و رسم زندگی اوست، او خودش را، شعرهای گرمایش را و حتی شاید آسایش خانوادش را فدا کرده است تا دیگران در پویا برویند، بی‌اندک.

ت - از این رو، هر جا که شاعر بزرگ و پهلوان بی‌ادعای ما بوده، هنر هم همچون نه‌ری خروشان بر کوبیر تفتیده‌ی بی‌هنری و کمبود یا حتی نبود عواطف انسانی، جریان یافته است.

به یاد دارم و به یاد داریم که محمد علی جوان و دانشجو، چگونه پهلوان‌وار و به تنهایی شعر و هنر زرنده را زنده ساخت و پویا کرد، و کرمان هم، هنرمندان در سایه‌ی او زیسته و بالیده و هنرمندان بزرگی شده‌اند که یکی شان ایمان محمدآبادی است.

ث - جوشایی بزرگ است و مثل همه‌ی بزرگواران، تنها است. کارهایش خاص او، کارهای پهلوانان حماسه‌ها و اسطوره‌هاست، پس چه او در سمت اداری خود بماند یا نماند، جوشایی در کارها و آثارش برقرار و حتی جاودان است و من چه بگویم جز این که؛ چلچله‌ها ناز تو را می‌کشند، دامن آواز تو را می‌کشند.

عزیز ما، پیوسته گرم بمانی و مثل سرو، سبز باشی.

رماشمی

استاد جمال‌الدین مودب را از بچگی می‌شناسم. از همان زمان تا کنون بارها و بارها او را دیده‌ام، بسیاری از تابلوهای مجموعه‌ی «پریشانی» او را که در ابعادی بزرگ مخاطب خود را به تماشای واژه‌ی «عشق» می‌کشاند و به تعمق در معنای آن دعوت می‌کند، نیز دیده‌ام. اما چند روز قبل که با او گفت و گو کردم، وجهه‌های دیگر از او را مشاهده کردم. جمال‌الدین مودب برستی از دنیایی دیگر است. او ساخته و پرداخته‌ی نوعی از زیبایی‌شناسی است که در سنت عرفانی ما شکل گرفته و قوام یافته است. «زیبایی» برای او «معنا» است و معنا همان زیبایی‌است؛ پس من از دیدگاه خود که با منظر او فاصله دارد، نمی‌توانم یا او جدل کنم، تنها برایش احترام قائلم، می‌دانم که او براستی با هیات کلمات، نزد عشق می‌بازد. به هر حال هرچه هست و نیست، تاریخ خوشنویسی کرمان با نام «استاد مودب» عجین است. گفت و گوی مفصل من با استاد مودب را بخوانید.

**جناب مودب، تا آنجا که می‌دانم، حضرتعالی مخصوصا در دهه‌های شصت و هفتاد علاوه بر فعالیت هنری در حوزه‌ی آموزش خوشنویسی نیز بسیار تلاش می‌کردید و حضور فعال داشتید؛ حال آنکه به نظر می‌رسد، حضورتان کمی کم‌رنگ‌تر شده است؛ درست می‌گویم؟**

من همیشه حضور فعال داشته‌ام. فقط از سال ۱۳۹۴ به این طرف، یعنی در حدود ۲ سال و نیم است که چون درگیر یک پروژه‌ی پرکار شده‌ام، نتوانستم مثل قبل کار کنم، وگرنه من حتی یک روز از فعالیت‌هایم ن‌زدم. خود شما در جریان هستید که من در بانک ملی همکار پدر شما بودم، اما به نفع هنرم از کار در بانک استعفا دادم که خیلی از دوستان و نزدیکانم هم با این کار مخالف بودند. کارم را رها کردم که به هنر بچسبم و حاصلش این شد که توانستم ۱۰۴ کلاس خوشنویسی در استان دایر کنم، به جز یکی دو مورد که از ماشین اداره ارشاد استفاده کردم، در بقیه‌ی موارد با وسیله‌ی شخصی خودم به تمام شهرستان‌ها، بیشتر بخش‌ها و روستاهای استان رفتم، حتی منتظر نبودم به من ماموریت بدهند، هر جا احساس می‌کردم نیاز هست که شعبه‌ای باز کنم با همان ماشین سریع راه می‌افتادم، خاطرات زیادی دارم، یادم هست که در مورد یک بخش در اطراف رفسنجان که راه دور و سختی هم داشت و متاسفانه مواد مخدر هم به آنجا حمله کرده بود، رفتم و کلاس دایر کردم و با مردم و جوانان آنجا حرف زدم و کار به جایی رسید که با همانجا فارغ التحصیل ممتاز داشتیم و بعد از خوشنویسی هم، هنرهای دیگر به آن بخش رفتند. همچنین بد نیست اگر به نیکی یاد کنیم از آقای «نایبلی» که برای تدریس خوشنویسی با تراکتور به زنگی آباد می‌رفت و برمی‌گشت.

به هر شکل می‌خواهم بگویم؛ اکنون وضع به‌گونه‌ای شده که اگر شما به اقصی نقاط استان تشریف ببرید، می‌بینید که مدرس خوب وجود دارد و تعداد فارغ‌التحصیل ممتاز و فوق ممتاز تا حدی است که نیاز تدریس را به کفایت برآورده می‌کند، از نظر خودم این دستاوردها شانه‌ی فعالیت خودجوش و مستمر من و دوستان دیگر است و خوشبختانه دیگر نیازی به حضور ما نیست. خوشحالم از اینکه میبینم ما شرایطی را فراهم کردیم که

ما بالای ۲۰۰ نفر فارغ التحصیل ممتاز و فوق ممتاز داریم که به نسبت جمعیت استان، معیار درجه یک بودن است. **جناب مودب، اشاره فرمودید که طی ۲ و ۳ سال و نیم گذشته درگیر یک پروژه‌ی پرکار بوده‌اید؛ آن پروژه چیست؟** اینک طی این ۲ سال و نیم گذشته، فعالیت‌های انجمنی و آموزشی من در ظاهر کمتر شده، به دلیل موزه‌ای است که به ساخت آن مشغولم. اگرچه کار شخصی‌ام در خانه همچنان به قوت خود باقی است. **جریان این موزه چیست؟** باید از کمی قبل‌تر شروع کنم؛ عرض کنم که من در حدود ۵۵ سال است که مشق خوشنویسی می‌کنم و به جرات می‌توانم بگویم نصف این مدت یک زمانی هر مسوولی در کشور بود وقتی به کرمان می‌آمد سراغ من هم می‌آمد. یعنی بلافاصله از استانداری زنگ می‌زدند که فلان وزیر یا وکیل یا رییس جمهور آمده و می‌خواهد آثار شما را ببیند. من در این فرصت‌ها خیلی گفتم و خواهش کردم که برای این شهر یک موزه درست کنید. گفتم بچه‌های هنرمند ما یک جا برای اینکه نمایشگاه بگذارند، یا به هر شکلی که می‌خواهند وجودشان را اظهار کنند، نداشتند. حتی همین چند سال قبل که استاندار فعلی تازه تشریف آورده بودند در دیداری که با ایشان داشتم ایشان گفت که شما فقدان مطالبه‌گری دارید، من عرض کردم: من بالای ۲۰ سال است که مطالبه می‌کنم اما گوش

خواهد داشت. علاقه‌مندان برای اطلاع از برنامه‌ی اکران فیلم‌های جشنواره می‌توانند به جداول اکران در سایت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مراجعه فرمایند. شهروندان کرمانی می‌توانند به منظور اطلاع یافتن از برنامه‌ی اکران فیلم‌ها در هفته‌ی جاری به تصویر جدول اکران سی و ششمین جشنواره در سینما مهتاب کرمان در همین خیر مراجعه نمایند.

همزمان با افتتاحیه اکران فیلم‌های سی و ششمین جشنواره فیلم فجر در کرمان؛

## از انیمیشن «دنیای کیف‌ها» تجلیل شد

سازنده‌ی اولین انیمیشن سینمایی کرمان، نمایش فیلم‌های جشنواره فجر را افتتاح کرد. این مراسم ساعت ۱۸ روز جمعه ۱۳ بهمن ماه و در سالن سینما مهتاب کرمان برگزار شد. گفتنی است حمید نخعی، کارگردان و تهیه‌کننده‌ی این

گفت و گو با جمال‌الدین مودب، هنرمند خوشنویس

# مشق عشق با کلمات

● بالای ۲۰۰ نفر فارغ التحصیل ممتاز و فوق ممتاز در استان داریم ● ۱۰۴ کلاس خوشنویسی در استان دایر کردم



شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد. **با چه معیاری انجمن نشان درجه یک دارد؟**

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

شعبه انجمن خوشنویسی کرمان، شعبه درجه یک بشود که معادل شعبه تهران بزرگ است. بد نیست بدانید خیلی‌ها هم سخت می‌گرفتند و راضی نبودند این درجه به کرمان تعلق بگیرد.

قدسی لفظ عشق را به‌کار می‌برد و می‌فرماید: «من عشقش، عشقته...» عشق مفهومی دارد که در مفهوم عام نمی‌گنجد، در وادی عشق خداوند اگر دلش بخواهد، دست بنده‌اش را می‌گیرد و از این ورطه سخت عبور می‌دهد و به شاهراه می‌اندازد. این هدایت خاص است.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

در وادی عشق، شخصیت‌هایی وجود دارد که مظهر عشق هستند و رفتارشان با تعقل انسانی بسیار فاصله دارد، از ابوسعید ابوالخیر بگیر، تا ذوالنون مصری تا شمس تبریزی و مولانا، سعدی، حافظ و... تا حضرت سیدالشهدا(ع) که عشق به حضرت حق باعث می‌شود، مایملکش را کف دست بگذارد و به دیدار معشوق برود و زیر لب زمزمه کند که: «گر تو زخم زنی، به که دیگری مرهم.»

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که من خواستم بروم دنبال چیزی که از این قلم تراوش می‌کند و عشق را سرلوحه‌ی کار خود کردم.